

روایت‌شناسی گربه‌ی مومیایی شده

نقدی بر «گربه‌ی مومیایی شده» اثر جکلین ویلسون

حمید بابایی



نام کتاب: گربه مومیایی شده
نویسنده: جکلین ویلسون
مترجم: فریده خرمی
تصویرگر: نیک شاروت
نشر: آفرینگان
نوبت نشر: نخست ۱۳۸۸
شمارگان: ۱۶۵۰ نسخه
قیمت: ۱۷۰۰ تومان

ادبیات به صورت کلان همواره دغدغه‌ی بیان اندیشه در کنار سرگرم کننده‌گی را بر عهده داشته است هرچند که در عصر حاضر شاید مرز بین این دو تا حد بسیار زیادی مخدوش شده اما ادبیات کودک و نوجوان تلاش دارد هر دو دغدغه‌ی اصلی ادبیات را بر دوش بکشد.

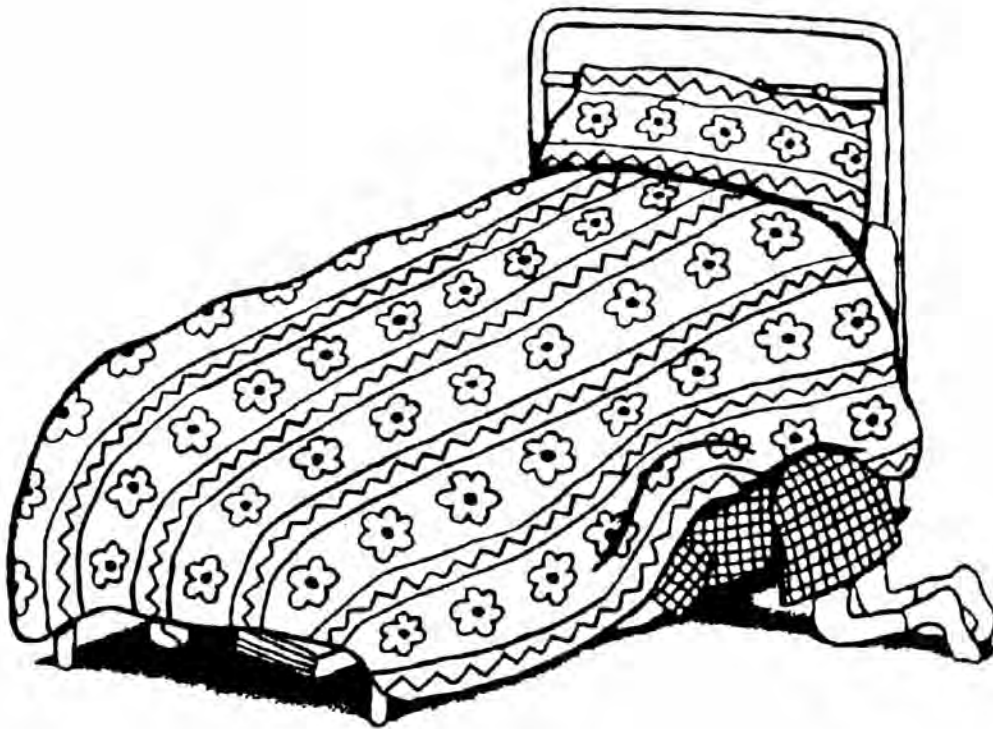
روایت‌شناسی:

گربه‌ی مومیایی شده روایت‌گر دختری است به نام وریتی که مادرش را در هنگام تولد از دست داده است و حالا با مادر بزرگ و پدر بزرگ و پدر خود زندگی می‌کند. گربه‌ای به نام می‌بل دارد که یادگار مادرش است. می‌بل می‌میرد و وریتی که در کلاس درس مسائلی پیرامون مصر باستان و مومیایی‌ها خوانده است برای این که او را ننگه دارد تصمیم می‌گیرد می‌بل را مومیایی کند.

داستان از زبان وریتی شخصیت اصلی این اثر روایت می‌شود. در واقع راوی داستان اول شخص با مخاطب است، که این مسئله از سطر اول داستان قابل فهم است.

«توحیوان خانگی داری؟ سوفی که بهترین دوست من است چهار بچه گربه داشت.»

از منظر روایت‌شناسی داستان در یک وضعیت پایدار است و سپس نیرویی این وضعیت را به هم می‌زند (گم شدن می‌بل)، سپس وریتی و سایرین تلاش می‌کنند که او را بیابند. در این جا ما شاهد تلاش و کنش قهرمان برای بازگرداندن وضعیت به حالت پایدار گذشته هستیم. حتا با پیدا شدن می‌بل نیز ما شاهد بازگشت وضعیت به حالت پایدار گذشته نیستیم زیرا اتفاقی که در این جا روی می‌دهد این است که داستان دارای دو محور است یعنی با یک رویداد مشخص داستان دو سیر



را در پیش می‌گیرد به این نحو که در ابتدا با یافتن می‌بل ما به این نتیجه می‌رسیم که خوب مسئله اصلی داستان حل شد اما از این نقطه عزیمت به پاره دوم داستان آغاز می‌شود که آن هم مسئله مومیایی کردن می‌بل مطرح می‌شود و بعد مسئله مردگان و نحوه برخورد با مردگان و بویژه کودکان که چگونه باید این مسائل را در ذهن خود حل‌اجی کنند، بیان می‌شود. در واقع این اثر یک داستان دوباره است اما با روایتی یک پارچه.

محور اول که درباره‌ی داشتن و نگهداری حیوانات است و محور دوم درباره‌ی مردگان و نحوه‌ی برخورد ما با مردگان و حرف زدن درباره‌ی آنان است. این دو محور به نوعی همدیگر را هم پوشانی می‌کنند به این نحو که از محور اول به محور دوم داستان در حرکت است، این مسئله در قالب اثر که داستان بلند است می‌گنجد و ایراد محسوب نمی‌شود. ژانر: به علت این که داستان بیان‌کننده‌ی دغدغه‌های روحی و روانی کودک است این اثر جزء داستان‌های روانشناختی محسوب می‌شود.

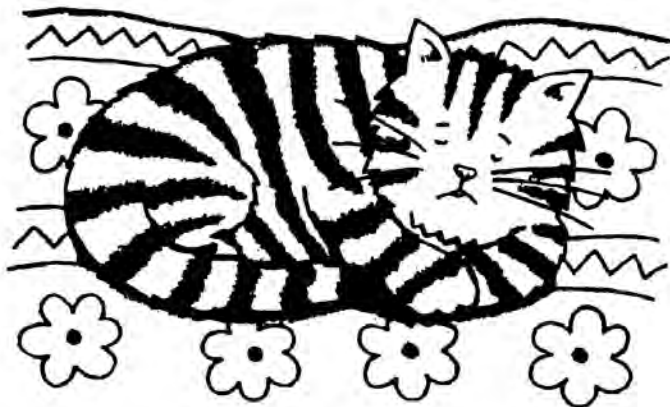
شخصیت پردازی:

ادبیات کودک و نوجوان دارای پارامترهای ساده‌ای در مورد شخصیت‌پردازی است و این اثر نیز از این مسئله مستثنا نیست. در آثار کودک همواره یک دو قطبی مثبت - منفی وجود دارد و ما کشمکش بین این دو و در نهایت پیروزی خیر بر شر را می‌بینیم. در واقع ادبیات کودک ریشه در حکایت‌ها و قصه‌های کهن دارد. اما درباره‌ی داستان‌های نوجوانان نیز همین مسئله به شکل دیگری روی می‌دهد و مرز میان این دو تا حدی مغشوش می‌شود. اما در این اثر ما شاهد نوعی دگرگونی در شخصیت‌پردازی هستیم. شخصیت اصلی داستان، وریتی، ابتدای داستان درباره‌ی حیوانات خانگی و دوستانش صحبت می‌کند.

«تو حیوان خانگی داری؟ سوفی که بهترین دوست من است چهار بچه گربه داشت: وروجک، مشک، کوچولو و پوش. لورا که بهترین دوست من بعد از سوفی است یک خرگوش سفید دارد به اسم شکمو. از آن خرگوش‌های بزرگ پرخور»
شخصیت اصلی (وریتی) وقتی می‌خواهد درباره‌ی گربه‌ی خانگی خود حرف بزند از او به عنوان گربه‌ای خسته‌کننده یاد می‌کند.

«من یک حیوان خانگی دارم. یک گربه‌ی راه راه به اسم می‌بل. خیلی دوستش دارم، اما می‌بل خیلی خیلی خیلی خسته‌کننده است. هیچ کاری نمی‌کند. فقط می‌خوابد»
اما همین احساس نسبت به می‌بل پس از ناپدید شدن آن تغییر می‌کند و حتی وریتی به خاطر این مسئله گربه می‌کند.

در واقع پیچشی که در شخصیت‌پردازی وجود دارد ریشه در ژانر اثر دارد. در آثار روانشناختی شخصیت‌پردازی به صورت کلاسیک وجود ندارد، برای همین دیگر ایجاد یک دو قطبی مثبت - منفی معنا ندارد و شاهد مبارزه و کشمکش بیرونی نیستیم و تمام این این کشمکش‌ها درون شخصیت اصلی وجود دارد.



تقابل‌های دوتایی:

هر داستان یا رمان از یک یا چند تقابل تشکیل یافته است که این تقابل‌ها باعث ایجاد کشمکش در داستان می‌شوند و همین عامل باعث می‌شود که یک داستان به سمت جلو حرکت کند. حال این تقابل می‌تواند به طرف یکی از دو نیرو حرکت کند. این اثر نیز از این قاعده مستثنا نیست و دارای چند تقابل است که در زیر به چند تا از اصلی‌ترین تقابل‌ها اشاره می‌کنیم.

تقابل اصلی داستان مرگ / زندگی است. در این داستان مرگ به صورت سایه وار وجود دارد نام مرگ و این که در فصول میانی می‌بل می‌میرد، در واقع مرگ می‌بل که یادگار مادر است ایجاد کننده‌ی یاد مادر است. به بیان دیگر نوعی این همانی میان می‌بل و مادر صورت می‌گیرد و تقابل مرگ / زندگی با این که می‌بل می‌میرد با زنده شدن یاد مادر به سمت زندگی می‌رود و در پایان با آوردن یک بچه گربه این تقابل به سمت زندگی حرکت می‌کند.

انسان / حیوان این تقابل نسبت به مرگ / زندگی در حاشیه قرار می‌گیرد و بیان کننده این است که ما انسان‌ها باید رفتاری مسالمت آمیز با حیوانات داشته باشیم و به نوعی با توجه به این همانی میان مادر و گربه این تقابل به سمت انسان پیش می‌رود و در واقع یک حیوان بیان کننده نوعی نگاه انسانی می‌شود.

ذهن / عین در این داستان همواره نوعی کشمکش وجود دارد میان می‌بل که ناپدید شده و مادری که مرده است اما حضورش در داستان پررنگ است. این پرسش مطرح می‌شود که آیا با مرگ یک نفر حضور او از زندگی پاک می‌شود؟ این داستان بیان کننده‌ی این دیدگاه است که عدم حضور به معنای نیستی نیست و تلاش می‌کند ذهنیت را تبدیل به عینیت کند. در طول داستان همواره تمامی شخصیت‌ها از حرف زدن درباره‌ی مادر طفره می‌روند اما در پایان داستان تصمیم به ایجاد یک دفترچه درباره‌ی می‌بل و مادر گرفته می‌شود. این تصمیم بیان کننده‌ی این است که حالا که کسی را از دست داده‌ایم می‌توانیم با یادآوری خاطرات خوب، او را دوباره در کنارمان داشته باشیم.

تفاوت مخاطب:

مخاطب کیست؟ آیا در یک نوشته نویسنده ملزم به رعایت قواعدی برای فهم و درک آثارش از جانب مخاطب است؟ آیا ادبیات و الزاماً هنر بدون مخاطب معنا می‌یابد؟

پاسخ به این سؤال‌ها کمی دشوار است زیرا هنوز در ادبیات جهان بین متفکرین مجادلاتی عمیق بر سر این سئوالات مطرح است. اما مسئله‌ای که دوست دارم در این جا به آن اشاره کنم مخاطب این نوشته در زبان اصلی و مخاطب آن در هنگام ترجمه به زبان فارسی است. مسئله‌ای که متأسفانه در بسیاری مواقع مورد غفلت قرار می‌گیرد و آن بحث مخاطب‌شناسی در آثار کودک و نوجوان است.

اعتقاد من بر این است که آثار کودک و نوجوان نیازمند نگاهی ریز بینانه‌تر در حوزه‌ی مخاطب‌شناسی است زیرا دو مقوله را در بر می‌گیرد که به اختصار هر دو را بررسی خواهیم کرد:

۱ - فرهنگ: پذیرش این که در بستر اجتماعی هر کشور پدیده‌ای وجود دارد به نام فرهنگ یک مسئله بدیهی است اما باید به واکاوی رابطه بین فرهنگ و ادبیات پرداخت که در یک نوشته کوتاه مجال آن نیست، اما چیزی که در آن اکثر نویسندگان و منتقدین اتفاق نظر دارند این است که نویسندگان شدیدن متأثر از فرهنگ و اتفاقات جامعه خود می‌نویسند این مسئله در این داستان نیز شدیدن مشاهده می‌شود مثلاً در قسمت پایانی داستان عملی که برای پذیرش مرگ مادر در نظر گرفته می‌شود «ما بالاخره دو دفترچه خریدیم؛ یکی



برای می‌بل و یکی هم برای مادرم. پدر گفت: وریتی کتاب می‌بل رو خودت می‌تونی تنها درست کنی. کتاب مادر رو هم دو تایی با هم درست می‌کنیم، فقط تو و من. دوست دارم همه چیز رد دربارہ اون بدونی. از این که ازش حرف بزنینم دیگه ناراحت نمی‌شی؟ اصلاً ناراحت نمی‌شم. من فکر می‌کنم باید حرف بزنینم. اشتباه می‌کردم که قبلاً هم باهات حرف نمی‌زدم.»

ایجاد یک دفترچه و نوشتن درباره‌ی او عملی است که در فرهنگ غرب کاملاً پذیرفته شده است اما در فرهنگ ما متأسفانه هنوز جای خود را باز نکرده است.

۲- سطح آگاهی اجتماعی: به نظر من این قسمت از بخش فرهنگ هم در مورد انتخاب داستان مهم‌تر است. چه برای ما خوشایند باشد چه نه سطح آگاهی اجتماعی در غرب به نسبت جامعه‌ی ما بالاتر است همین امر باعث می‌شود برخی از مسائل را نویسنده به علت این که از آگاهی مخاطب خود خبر دارد جزء سپید خوانی متن خود قرار دهد در صورتی که وقتی این مسئله ترجمه می‌شود مخاطب آن در ایران (اگر همان گروه سنی در نظر گرفته شود) - به علت این که مخاطب از آن مسائل بی‌اطلاع است - هیچ گونه درکی از آن داستان نخواهد داشت. برای مثال اگر این داستان برای گروه سنی زیر ۱۴ سال در غرب در نظر گرفته شود برای مخاطب در کشور ما باید برای بالای ۱۶ سال در نظر گرفته شود هر چند که خود داستان از روایت ساده‌ای برخوردار است. برای مثال مسائلی که درباره‌ی مومیایی کردن گربه در مصر باستان برای مخاطب بیان می‌شود.

«گفت: خب، من خوشحالم که می‌بینم شما دوتا یک دفعه هم که شده با هم دوستید. به هر حال از قرار معلوم مصری‌های باستان فوق العاده به گربه‌ها علاقه مند بودند. اون‌ها گربه‌ها رو به عنوان حیوون خونگی نگه می‌داشتند و با محبت از اون‌ها نگهداری می‌کردند. اگر سرباز دشمن گربه‌ای رو گروگان می‌گرفت، سربازهای مصری بهش حمله نمی‌کردند چون خیلی می‌ترسیدند گربه صدمه‌ای ببینه. حتی الهه‌ی مخصوص گربه‌ها داشتند به اسم باس‌تت. یک قبرستان بزرگ هم برای گربه‌ها به نام اون ساخته بودند. وقتی گربه‌ای می‌مرد، صاحبانش ابروهاشونو به نشانه‌ی عزاداری می‌تراشیدند و گربه‌های خیلی مهم رو بعد از مرگشون مومیایی می‌کردند.»

پارارگون:

پارارگون اصطلاحی است فلسفی که در اندیشه‌های کانت مطرح شد و در واقع قابی است که حدود چارچوب هنر را مشخص می‌کند، برای بیان این دیدگاه می‌خواهم پا را فراتر از اندیشه‌ی کانت بگذارم و وارد دیدگاه ژاک دریدا شوم. به نظر دریدا با بررسی دقیق پارارگون روشن می‌شود که مرز مشخصی میان ساخت هنر و سایر گستره‌ها مفروض است. اگر چه شاید به نظر ساده اندیشی به نظر بیاید که اندیشه‌های متفکری مانند دریدا را بخواهیم با یک کار کودک پیوند بزنینم اما بد نیست برخی از مسائل به نظر ساده را با رویکردهای دیگری نیز مورد بررسی قرار دهیم. ادبیات کودک و نوجوان سال‌ها قبل از آن که دریدا بخواهد مسئله‌ی پیوستگی میان هنرها را مطرح کند به این افق دست پیدا کرده است. اگرچه در تصویرسازی کودک هدف فهم بهتر داستان یا ایجاد جذابیت برای مخاطب مورد نظر است اما در آن هنگام نیز ساخت میان هنر نقاسی (تصویرگری) و ادبیات برای ایجاد یک منظور ادغام شده بود. در طول کتاب در هنگام مطالعه بخش‌هایی وجود دارد که هنوز داستان وارد مسئله‌ی مومیایی کردن گربه نشده است اما در صفحاتی یک نوشته به زبان هیروگلیف دیده می‌شود که به صورت موتیف وار تکرار می‌شود. به طور مثال در صفحه‌های ۸ و ۱۳ و نکته‌ی جالب تکرار پنج صفحه به پنج صفحه‌ی این تصویر است که در واقع ایجاد کننده‌ی حال و هوای فصول بعدی است. این عمل باعث می‌شود مخاطب خود را برای ورود به فضای مصر باستان آماده کند و از آن نقطه عزیمت به مسئله‌ی مرگ مادر و ایجاد دفترچه‌ی خاطره برای او که در بخش دیگر به آن اشاره می‌شود.